

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه یازدهم ۹۸/۰۷/۰۹

موضوع: روش پاسخگویی به شبهات (۸) - مقایسه مقام علمی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با «عمر بن خطاب»
(۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة
على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء
الله.

پرسش:

مکان «احمد الحسن» مشخص نشد کجا رفت؟

پاسخ:

این‌ها خودشان مدعی هستند که به «استرالیا» رفته، و ادعا می‌کنند تقریباً در این هفت - هشت سال در «بحرین»
بوده و پلیس «عراق» هم می‌گوید ما در قضیه حمله «جند السماء» ایشان را کشتیم و جزو کشته‌ها بوده است.

پرسش:

ایشان کسی را به عنوان جانشین خود معرفی نکرده است؟

پاسخ:

ایشان در کارهای فرهنگی و علمی، «ناظم العقیلى» را به عنوان مسئول «مکتب نجف» معین کرده و می‌گوید
جواب ایشان، جواب من است!

پرسش:

ایشان علناً دفتر دارد؟

پاسخ:

بله علناً نزدیک حرم حضرت امیر دفتر و دستک و تشکیلاتی دارند و دولت «عراق» هم نمی‌تواند با آنها مقابله کند؛ به آن شکل توانای مقابله با این‌ها را ندارد.

اینها در نزدیکی حرم امیرالمؤمنین، دفتر و تابلو دارند در «کربلا» تابلو و تشکیلات دارند، در «مصر» هم علنی است. البته بین‌شان اختلاف است؛ خود این‌ها سه چهار دسته شدند و هر دسته‌ای، دسته دیگر را تفسیق و تکفیر می‌کند.

«مکتب نجف» یک حرفی می‌زند، آن‌ها که در «مصر» هستند یک مبنای دارند، آن‌های که در «قطیف» و «احساء عربستان» هستند یک مبنای دارند، «ایران» هم غالباً تابع مکتب «نجف» است؛ کسانی که در «ایران» فعالیت می‌کنند خط را از «مکتب نجف» می‌گیرند.

پرسش:

آیا «حاکم نیشابوری» شیعه بوده؟

پاسخ:

نه «حاکم نیشابوری» سنی بوده و سنی تمام عیار و هشت سیلندر هم هست!! چهار سلند هم نیست!

پرسش:

بعضی علماء می‌گویند ایشان شیعه بوده!

پاسخ:

اشتباه می‌کنند؛ آقایان عینک را عوض کنند درست می‌شود، عینک‌شان یک مقداری تار است خدا آقای «حسن‌زاده آملی» را عافیت‌شان بدهد، قاطعانه می‌گفت: «فخر رازی» شیعه است" در حالیکه ما سنی‌تر از «فخر رازی» نداریم؛ یعنی در میان سنی‌ها شاید تندترین کسی که از ابوبکر دفاع کرده «فخر رازی» است. در تاریخ، احدی مثل «فخر رازی» از ابوبکر دفاع نکرده. شما آیه شریفه:

(إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ)

در آن هنگام که آن دو در غار بودند

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

را ملاحظه کنید؛ سی‌چهار صفحه از ابوبکر دفاع کرده، ادله شیعه را رد کرده و در بعضی از موارد به علمای شیعه فحش‌های رکیک می‌دهد.

پرسش:

در «ایران» هم فعالیت «احمد الحسنی»‌ها علنی است؟

پاسخ:

نه در «ایران» علنی نیستند، در «ایران» ابتدای امر که یک مقداری علنی بودند این‌ها در «قم» در «سالاریه» و «بلوار امین» خانه تیمی داشتند، این‌ها را دستگیر کردند، در «ایران» حواس‌شان جمع است حکومت «ایران» در این‌طور قضایا دقت می‌کند، حتی بعضی از افراد وزارت اطلاعات می‌گفتند برای ما اولویت اول در کشور مبارزه با «احمد الحسنی» است.

«دفتر مقام معظم رهبری» در «قم» از «دفتر تبلیغات» خواسته جزوه‌ای در رابطه با «احمد الحسن» تهیه بشود و این‌ها را به ده - بیست زبان زنده دنیا ترجمه و در راهپیمای اربعین منتشر کنند، دوستان کار کردند در یک بخش جزوه ما را هم اضافه کردند؛ برای من پی دی اف آن را فرستاده بودند که چند تا اشکال اساسی داشت من به آقایان گفتم بنا است قبل از اربعین چاپ بشود یعنی تا این اندازه خود دفتر وارد شده و اهمیت کار در این حد است! اگر این جزوه برای همایش روز چهارشنبه آماده بشود، ما خدمت دوستان تقدیم می‌کنیم.

پرسش:

«منصور هاشمی» چه کسی است؟

پاسخ:

«منصور هاشمی» هم دله دزدی مثل «احمد الحسن» است که در «افغانستان» است. ایشان در «قم» و «تهران» بوده، ایشان هم، همین ادعاها را دارد ولی یک مقداری با قدرت خیلی بیشتر یعنی از نظر ادله عقلی که او دارد از «احمد الحسن» خیلی قوی‌تر است؛ ولی هنوز خیلی زیاد به آن شکل رشد نکرده است.

ایشان در محیط‌های دانشگاهی دارد کار می‌کند و خیلی زیاد در میان عوام نتوانسته نفوذ کند، حرف‌های که «احمد الحسن» می‌زند او هم همین حرف‌ها را می‌زند قضیه «حدیث وصیت» و غیره؛ حالا نفر سوم و مدعی سوم چه کسی می‌خواهد باشد؟ نمی‌دانم!

پرسش:

ایشان طلبه بود؟

پاسخ:

بله طلبه بود. الان در «افغانستان» به طور مفصل تبلیغ می‌کند، در فضای مجازی کار می‌کند، ظاهراً در «کابل» مستقر است و با قدرت چند برابر «احمد الحسن» به میدان آمده، ما گفتیم تکلیف «احمد الحسن» روشن بشود ولی یک بساط دیگر شروع شده!!

هر دم از این باغ بری می‌رسد / تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد.

پرسش:

کتاب «بازگشت به اسلام» نوشته ایشان است؟

پاسخ:

بله، همه کتاب‌هایش را ما داریم و نقد هم کردیم؛ آماده‌ایم ببینیم قضیه «احمد الحسن» به کجا می‌رسد؛ در یک جبهه باید جلو برویم. به قولی یکی یکی باید جلو برویم

پرسش:

بودجه‌شان از کجا می‌آید؟

پاسخ:

بودجه‌شان را «عربستان سعودی»، «اسرائیل»، «آمریکا» و «انگلیس» می‌دهد؛ آنچه که ما به دست آوردیم «منافقین» برای بودجه این‌ها واسطه هستند که از «عربستان» یا از «انگلستان» پول می‌گیرند، عمدتاً ادله نشان می‌دهد که این‌ها ارتباط تنگاتنگی با «منافقین» دارند. یعنی خط و خطوط از آن‌جا می‌گیرند و پشت صحنه‌شان آن‌ها هستند.

البته دوستان خبر دارند ما در چهارشنبه و پنجشنبه همایشی داریم، و بنا شد با حضور ۵۰۰ نفر از طلبه‌ها و اساتید عمدتاً در مورد «احمد الحسن» برنامه باشد؛ بعد از این دو روز امتحانی گرفته می‌شود آن‌های که در امتحان قبول می‌شوند برای اربعین اعزام می‌شوند، بنا هم شد هر کسی در امتحان قبول شد و می‌خواهد اعزام بشود یک میلیون تومان خدمت‌شان تقدیم کنیم که هزینه سفرشان بشود.

البته در اربعین خورد و خوراک نیست، در اربعین به قدر کافی غذا و امکانات هست، فقط پول رفت و آمد لازم است. ما گفتم اگر ۵۰۰ نفر هم باشد من هزینه‌اش را تقبل می‌کنم، فقط باید امتحان بدهند و قبول بشوند، نه این‌که هر کسی آمد ثبت نام کرد راه بیافتد و برود؛ چون بحث «احمد الحسن» در حقیقت یک جنگ تمام عیار فرهنگی است.

ده بیست نفر از بچه‌هایی که ما پارسال فرستادیم بعضی‌ها را کتک زدند و اذیت کردند از موکب‌ها بیرون انداختند، از سر خانم‌ها چادر کشیدند، متهم کردند، نیروی انتظامی را آوردند و علیه بچه‌های ما تحریک کردند. ما گفتیم جنگ است باید همه این‌ها را تحمل کنید و تحمل کردند؛ سه روز مانده به اربعین «پلیس نجف» وارد شد و تمام فعالین «احمد الحسنی» را دستگیر کردند و موکب‌شان را بستند پرچم‌شان را پایین آوردند و پاره کردند.

اگر مقاومت بچه‌ها نبود آن نتیجه را ما نمی‌توانستیم بگیریم؛ ولی بچه‌ها الحق والانصاف سال گذشته مخصوصاً خانم‌ها الحق جهاد کردند. خانم‌ها هر موکبی که برای استراحت می‌رفتند آن‌ها می‌رفتند مسئول موکب را می‌ترساندند و می‌گفتند این‌ها تروریست و چه و چه هستند، فردا انتظامات می‌آید و موکب شما را می‌بندد و...؛ صاحب موکب می‌ترسید و خانم‌ها را ساعت دو بعد از نیمه شب بیدار کرده بود و از موکب بیرون انداخته بود!!
چقدر آدم باید بی‌وجدان باشد!

برخی از عرب‌ها هم که خیلی ترسو هستند و خیلی از این‌ها در جریان نیستند، ولذا ما گفتیم امسال آن دسته از اساتید و فضلا و طلبه‌های که امتحان بدهند، و - امتحان را به «معاونت تبلیغ» واگذار کردیم - از امتحان موفق بیرون بیایند، حداقل این قسمت را که می‌خواهند آن‌جا بحث بکنند توانای بحث با این‌ها را داشته باشند

بنا شد روز شنبه از بحث‌های که ما و دوستان داریم، سوال طرح بشود و از همین سوال‌ها امتحان می‌گیرند، ظاهراً یک‌شنبه، دوشنبه اعزام است بنا است دهم صفر این‌ها اعزام داشته باشند.

پرسش:

شرکت برای عموم آزاد است؟

پاسخ:

بله عمومی است؛ البته امروز ما در «جمکران» جلسه داریم، ولی آن جلسه مخصوص کسانی است که چند سال است در مورد «احمد الحسن» کار می‌کنند و جلساتی داشتند و خودشان استاد فن هستند، نزدیک ۳۰ نفر از سطح کشور ما جمع کردیم، پارسال یک مقداری گسترده بود امسال آن‌هایی که در فضای مجازی و حقیقی موفق بودند و تقریباً برای خودشان استاد و متخصص هستند را دعوت کردیم.

البته از «حوزه علمیه سمنان» بنا است بیایند، «اصفهان» قرار بود بیایند گفتند ما به شما زحمت نمی‌دهیم بیاییم آن‌جا همان کپسولش را به ما بدهید مصرف کنیم بهتر است تا این‌که ما آن‌جا بیاییم؛ بنا است نوارش را برای آقایان بفرستند. یکی دو تا حوزه علمیه دیگر هم بنا است در جلسه فردا شرکت کنند.

پرسش:

همایش ساعت چند شروع می‌شود؟

پاسخ:

از ۸ صبح شروع می‌شود و بناست پنج‌شنبه حاج آقای «اعرافی» صحبت کند، آقای «نواب» صحبت کند، ما برای این‌که بی‌کار نباشیم، هم خودمان را مشغول کردیم و هم مجموعه آقایان را مشغول‌شان کردیم.

پرسش:

دولت «عراق» نسبت به این مسائل توجیه نیست؟

پاسخ:

به قدری آن‌جا گرفتاری هست که این را گرفتاری نمی‌دانند، اختلافات داخلی بین آقایان شیعیان به قدری اهمیت دارد که این در سایه قرار گرفته است؛ اختلاف با اهل سنت جدا، وهابی‌ها جدا، سلفی‌ها جدا؛ خلاصه در آن‌جا يك دنیای است!!

پرسش:

«سید مقتدا صدر» ظاهراً به «قم» آمده بود؛ درست است؟

پاسخ:

بله ظاهراً «قم» آمده و دیروز عکسش را در درس آقای «سبحانی» در فضای مجازی دیدم. همین که «حاج قاسم» توانست او را بعد از رفتن پیش «بن سلمان»، به پیش «مقام معظم رهبری» بیاورد و خودش و فرمانده سپاه چهار نفری عکسی منتشر کنند، فتح الفتوح بود؛ یعنی تو دهانی برای خیلی چیزها بود و انعکاسش هم در فضای مجازی خیلی زیاد بود.

آغاز بحث...

عرض کردیم که یکی از بحث‌های که در مباحث «فقهی» و «کلامی» نیاز داریم که خوب رویش کار کرده باشیم، این است که مصدر تشریح‌مان را مقایسه کنیم، «مصدر تشریح» یا قرآن است و یا سنت است؛ بحث اجماع و... را ما کنار می‌گذاریم. قرآن قطعاً بدون تفسیر خیلی از جاها برای ما مفید نیست؛ چون اگر ما حدیث را از قرآن حذف کنیم دو رکعت نماز صبح را نمی‌توانیم از قرآن استفاده کنیم و این خیلی واضح و روشن است.

ما برای فهم قرآن نیاز به سنت داریم، سنت هم که خودش سنت است، که این سنت را ما از کجا بگیریم این خودش یک بحثی است. ما یک دفعه اهل بیت را ملاک قرار می‌دهیم، و یک دفعه صحابه را؛ که ما نسبت به امیر المؤمنین، اعلیت حضرت را مفصل بحث کردیم.

آقای «صالحی شامی» اقوالی که در اعلیت حضرت امیر (سلام الله علیه) هست را در جلد ۱۱، صفحه ۲۸۹ جمع کرده؛ می‌گوید «سعید ابن مسیب» گفته:

«ما کان أحد یقول: سلونی غیر علی»

غیر از علی هیچ کسی نگفته هر چه می‌خواهید پرسید!

سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد؛ اسم المؤلف: محمد بن یوسف الصالحی الشامی الوفاة: ۹۴۲هـ،

دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۴هـ، الطبعة: الأولى، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي

محمد معوض، ج ۱۱، ص ۲۸۹

«ابن عباس» گفت:

« أعطی علی ابن ابی طالب تسعة أعشار العلم»

۹۰ درصد علم شریعت در دست علی است!

«وأيم الله لقد شارككم في العشر العاشر»

در ده درصد باقی هم، قسم به خدا که امیر المؤمنین شریک است.

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر الوفاة: ٤٦٣ ، دار

النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي، ج ٣، ص ١١٠٤

می‌گوید اگر چنانچه یک مطلبی از علی برای ما می‌آمد، دیگر از قول علی ابن ابیطالب به قول دیگران عدول نمی‌کردیم. بعد مواردی را از برخورد امیرالمؤمنین با خلیفه مطرح می‌کند تا آن‌جای که از «انس» روایت نقل میکند که پیغمبر فرمود:

«أعلم الناس بعدي علي بن أبي طالب»

سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد؛ اسم المؤلف: محمد بن يوسف الصالحي الشامي الوفاة: ٩٤٢هـ،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٤هـ، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي

محمد معوض، ج ١١، ص ٢٩١

پیغمبر فرمود خدای عالم مرا به محبت چهار نفر مأمور کرده، علی، ابوذر، مقداد و سلمان.

عمر می‌گفت:

«كفوا عن علي»

از علی دست بر دارید

«فإني سمعت رسول الله فيه خصالا لو أن خصلة منها في جميع ال خطاب كان أحب إلي مما طلعت عليه

الشمس «

تاریخ مدینه دمشق؛ اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة:
٥٧١، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ٤٢،

ص ٥٨

این که چه حرفهای نسبت به امیر المؤمنین پیش عمر می زدند ما نمی دانیم! عمر می گفت این بدگوییها را کنار بگذارید من از پیغمبر شنیدم علی سه تا صفت و ویژگی دارد که من یکی از آنها را ندارم! اگر یکی از آن خصلتها را داشتم از آن چه که آفتاب بر او می تابد برای من محبوبتر است.

آن سه ویژگی، یکی قضیه ازدواج با حضرت زهرا بود، دیگری قضیه گرفتن پرچم در خندق بود که پیغمبر فرمود:

«لأدفعن الراية إلى رجل كرا غير فرار يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله»

تمهيد الأوائل في تلخيص الدلائل، اسم المؤلف: محمد بن الطيب الباقلائي الوفاة: ٤٠٣هـ، دار النشر:
مؤسسة الكتب الثقافية - لبنان - ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: عماد الدين أحمد حيدر، ج

١، ص ٥٤٤

و سوم روایت:

« أنت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي »

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ٢٤١، دار النشر: مؤسسة الرسالة
- بيروت - ١٤٠٣ - ١٩٨٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ٢، ص ٥٦٦

«ابن مسعود» هم به همین شکل می گوید:

«قسمت الحكمة عشرة اجزاء اعطي علي تسعة والناس جزءا واحدا»

البداية والنهاية؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤ ، دار النشر: مكتبة

المعارف - بيروت، ج ٧، ص ٣٦٠

قرآن می فرماید:

« وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا »

سوره بقره (٢): آیه ٢٦٩

یا در سوره جمعه داریم:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)

و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولي از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها

می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد

سوره جمعه (٦٢): آیه ٢

لذا ابن مسعود می گوید:

«قسمت الحکمة عشرة اجزاء اعطي علي تسعة والناس جزءا واحدا»

بعد می گوید:

«والأخبار في هذا الباب لا تكاد تحصى»

اخبار در این باب آنقدر زیاد است که اصلاً قابل شمارش نیست!

فیض القدیر شرح الجامع الصغیر؛ اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوی الوفاة: ۱۰۳۱ هـ، دار النشر: المكتبة

التجارية الكبرى - مصر - ۱۳۵۶هـ، الطبعة: الأولى، ج ۳، ص ۴۶

این در یک طرف است؛ در طرف دیگر قضیه، ما جلسه گذشته بعضی از مطالب را از خلیفه دوم آوردیم، اینها روی خلیفه دوم بیشتر مانور می‌دهند. ابوبکر دو سال و خورده‌ی بیشتر خلیفه نبود، خلیفه دوم نزدیک ده دوازده سال سر قدرت بود.

شما ببینید این مطلب در «صحیح مسلم» است، ما جای دیگر نمی‌خواهیم برویم قطعاً عزیزان بارها شنیدند ولی دقت می‌خواهد.

«أَنَّ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ فَقَالَ إِنِّي أَجْتَبْتُ فِلم أَجِدُ مَاءً»

مردی پیش عمر آمد گفت من جنب شده‌ام آب هم پیدا نکردم غسل کنم چه کار کنم؟

« فقال لا تُصَلِّ »

عمر گفت: نماز نخوان!

آن امیرالمؤمنین است که می‌گوید: «سلونی»!

بعد دارد که:

«فقال عَمَارُ أَمَا تَذَكُرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَأَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْتَبْنَا فِلم نَجِدُ مَاءً فَأَمَّا أَنْتَ فِلم تُصَلِّ»

«عمار» گفت آقای عمر یاد است که ما با هم در فلان جنگ بودیم که جنب شدیم، همان موقع هم تو

نماز نخواندی!

«وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعْتُكَ فِي التُّرَابِ وَصَلَّيْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ ثُمَّ تَنْفُخَ ثُمَّ
تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفْيِكَ»

اما من خودم را به خاک مالیدم نماز خواندم بعد پیغمبر اکرم گفت که نه، وظیفه شما مسح کردن بود.

این کلام عمار به عمر بر خورد و گفت:

«اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ»

ای «عمار» از خدا بترس از این حرفها نزن آبروی من را نبرا!

یعنی «عمار» می گوید همچنین کاری کردیم شما نماز نخواندی من نماز خواندم پیغمبر کار من را تأیید کرد. عمر

گفت از خدا بترس از این حرفها نزن عمار گفت:

«قَالَ إِنْ شِئْتَ لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ»

اگر ناراحت هستی دیگر از این حرفها نمی زنم!

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۲۸۰

تیمم یک چیزی نیست که حدیث باشد. قرآن می گوید:

(وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ

تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ)

و اگر جنب باشید، خود را بشوید (و غسل کنید)! و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [= قضای حاجت کرده]، یا با آنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده‌اید)، و آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید! و از آن، بر صورت [= پیشانی] و دستها بکشید!

سوره مائده (۵): آیه ۶

بحث آیه تیمم جزء آیات محکم قرآن است، متشابه هم نیست که ما بگوییم جزو متشابهات بوده و مثلاً آقای خلیفه نمی‌دانسته.

ما می‌خواهیم شریعت را یاد بگیریم؛ در یک کفه امیر المؤمنین است و در یک کفه خلیفه دوم است، کدامش را انتخاب کنیم؟ وجدان چه قضاوت می‌کند؟ انصاف چه قضاوت می‌کند؟

یا در قضیه استیزان است شما ببینید «ابو موسی اشعری» يك سری کارهای کرد که شیعه به او ارادت ندارد، امروز هر مصیبتی به جهان اسلام وارد می‌شود یکی از سر نخ‌هایش به حماقت این آقا بر می‌گردد. امیرالمؤمنین هر چه در رابطه با قضیه حکمیت گفت، ایشان زیر بار نرفت و کرد آن‌چه را که کرد!!

عمده مسائل و مصائبی که برای جهان اسلام پیش آمد و امروز هم گرفتارش هستیم، همین قضیه حکمیت بوده است. همین آقا قدر علی را ندانست، پیش عمر می‌آید استیزان می‌کند می‌گوید: یا الله! کسی جواب نمی‌دهد و دوباره در می‌زند، مرتبه سوم که در می‌زند کسی جواب نمی‌دهد بر می‌گردد.

عمر می‌گوید: چرا برگشت او را این‌جا بیاورید، شخصیت طرف باید کاملاً محترم باشد حالا هر کس باشد، «ابو موسی اشعری» است یا یک غلام است می‌گوید چرا برگشتی؟ باید بیشتر در می‌زدی. ده - بیست بار در می‌زدی تا من به تو اجازه ورود بدهم، «ابو موسی» گفت: من از پیغمبر شنیدم فرمود اگر خانه‌ای رفتید سه بار اذن خواستید اگر اجازه ندادند بر گردید.

عمر گفت: حالا مصیبت دو تا شد، مصیبت اول این بود که برگشتی، مصیبت دوم این که داری به پیغمبر دروغ می‌بندی، آیا شاهد هم برای این حرفت داری؟

اگر بنا باشد یک صحابه برای حدیثش شاهد بیاورد، نود درصد احادیث اهل سنت را باید در دریا بریزند!
عمر گفت:

« لَتَأْتِيَنَّ عَلِيَّ هَذَا بَيِّنَةً وَإِلَّا فَعَلْتُ وَفَعَلْتُ »

این که «فَعَلْتُ وَفَعَلْتُ» چه است ما نمی‌دانیم و چیزی هم این جا نگفته است، می‌گوید اگر شاهد نیاوری که پیغمبر همچنین روایتی گفته، خلاصه چنین و چنان می‌کنم. این بی‌چاره این طرف و آن طرف رفت تا «ابی ابن کعب» را پیدا کرد.

«ابی ابن کعب» گفت بله من هم شنیدم، بینه شد و قبول کرد، بعد «ابی ابن کعب» گفت:

« يَا بَنَ الْخَطَّابِ فَلَا تَكُونَنَّ عَذَابًا عَلَيَّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ »

حالا اگر يك شيعه همچنين برخوردی با صحابه داشته باشد، این‌ها آسمان و زمین را بر سر شيعه خراب می‌کنند،
بعد عمر گفت:

« سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّمَا سَمِعْتُ شَيْئًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَتَّيَّبَتْ »

يك چیزی شنیدم می‌خواستم قضیه يك مقدار محکم باشد.

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۶۹۶

در بعضی از جاها دارد:

«فَأْتِي عَلَى هَذَا بَيِّنَةً»

«بخاری» عنایت دارد که مطالبی که راجع به مذمت صحابه است، یا این‌ها را حذف کرده و یا اگر هم آورده است، با کذا و کذا آورده، یا خیلی مختصرش کرده است. اینجا جمله جالبی هم دارد که می‌گوید عمر گفت:

«خَفِيَ عَلَيَّ هَذَا مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ»

این دستور پیغمبر بر من مخفی مانده است

«أَلْهَانِي الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ»

من مشغول کار بازار بودم

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۶، ص ۲۶۷۶

عمدتا ایشان دلال حیوان فروش‌های میدان بوده، یعنی يك کسی می‌خواست اسب، الاغ و یا شتر خوبی بخرد به ایشان مراجعه می‌کرد و او هم در این زمینه تخصص داشت و می‌گفت چقدر پول داری؟ به اندازه پولش گاو خوبی برایش می‌خرید یا شتر و الاغ خوبی برایش می‌خرید. این را خودشان دارند می‌گویند، ارتباطی به ما ندارد.

«آیت الله وحید خراسانی» دو سه سال قبل يك همچنین تعبیری به کار برد، بعضی از آقایان تقریبی‌های تندرو، نسبت «یهودی» و «نفاق» به ایشان دادند. خیلی تعابیر وقیح و زشتی داشتند؛ یعنی آقایان برای مرجع تقلید هم حرمت نگه نداشتند، خیلی عجیب است!

در هر صورت...

باز در «عمدة القاری» می‌گوید عمر به «ابوموسی اشعری» گفت:

«لأوجعن ظهرك وبطنك»

من با شلاق کمر و شکمت را به درد می‌آورم

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی الوفاة: ۸۵۵هـ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، ج ۱۱، ص ۱۷۶

یا در روایتی دارد:

«لأجعلنك نکالاً»

کاری می‌کنم که برای دیگران هم عبرت باشد!

النکت والعیون (تفسیر الماوردی)؛ اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی البصری

الوفاة: ۴۵۰هـ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - لا یوجد، الطبعة: لا یوجد، تحقیق: السید ابن

عبد المقصود بن عبد الرحیم، ج ۴، ص ۸۶

برای سایرین عبرت باشد که از پیغمبر به تنهایی روایت نقل نکنند، اگر شاهد دارند بیایند روایت نقل کنند، اگر

تنهایی روایت نقل کردند این افترا است و آن قدر می‌زنم و تعذیب می‌کنم که برای دیگران هم عبرت باشد. این‌ها

امثال این قضایا را زیاد دارند.

نکته‌ای دیگری که باز در رابطه با جناب خلیفه است، این است که وقتی عمر توسط «ابو لؤلؤ» زخم برداشت،

«صهیب» غلام عمر داشت گریه می‌کرد و ناراحت بود می‌گفت:

« وَآخَاهُ وَصَاحِبَاهُ »

عمر گفت:

« يَا صُهَيْبُ أَتَبْكِي عَلَيَّ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَغْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ »

ای صهیب برای من گریه می کنی در حالی که پیامبر می گوید اگر کسی از دنیا بیرون زن و بچه اش برای او گریه کنند، به خاطر گریه زن و بچه، آن میت را در قبر عذاب می کنند!

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٤٣٢، ح ١٢٢٦

قرآن می گوید:

(وَلَا تَنْزُرُوا زُرَّةً وَزُرَّ أُخْرَى)

هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود

سوره انعام (٦): آیه ١٦٤

وقتی که «ابراهیم» پسر پیغمبر از دنیا رفت، قطرات اشک از چشمانش جاری بود، به ایشان اعتراض کردند، حضرت فرمود:

«القلب يحزن والعين تدمع»

قلب می سوزد و چشم اشک می ریزد

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا،

ج ١، ص ٥٣٨

«ابن عباس» می گوید من جرئت نکردم حرفی بزنم، بعد از این که عمر از دنیا رفت، آمدم این را برای عایشه گفتم، عایشه گفت:

«رَجِمَ اللهُ عُمَرَ وَاللهَ مَا حَدَّثَ رَسُولَ اللهِ»

به خدا قسم پیغمبر همچنين روايتی را نگفته است!

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ٢٥٦ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج

١، ص ٤٣٢، ح ١٢٢٦

ديگر از اين واضح تر! ما می خواهيم اين مصدر تشريع ما باشد، اصلا ما کاری به امامت و خلافت، شيعه و سنی و ... نداريم. ما می خواهيم كاملا بی طرف بينيم احكام الهی را از كجا بگیريم. از اميرالمؤمنين بگیريم و يا از اين آقا بگیريم.

می آید به پیغمبر يك نسبتی می دهد، و هیچ کس هم این روایت را نقل نکرده است، طبق دستور خودش در رابطه با «ابو موسی اشعری» گفت چرا به تنهای از پیغمبر نقل کردی؟ اگر شاهد نیاوری:

«لأوجعن ظهرك وبطنك»

عمدة القاري شرح صحيح البخاري، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ٨٥٥ هـ، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ١١، ص ١٧٦

کسی نبود که به آقای خلیفه بگوید آقای عمر تو «ابو موسی» را تهدید کردی خودت داری همچنین روایتی از پیغمبر نقل می‌کنی؟ غیر از تو چه کسی این را شنیده؟ هیچ کس!

از آن طرف عایشه می‌گوید:

«وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»

پیغمبر همچنین روایتی نگفته:

«وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»

البته این هم باز خلاف است، چه ربطی دارد؟ چه کافر باشد چه مؤمن باشد، ما روایت متعدد بر این که جنازه یک یهودی را می‌بردند زن و بچه‌اش داشتند گریه می‌کردند، پیغمبر فرمود این یهودی را در قبر عذاب و شکنجه‌اش می‌کنند زن و بچه‌اش دارند برایش گریه می‌کنند، این را درست کردند که بله پیغمبر فرمود: کافر را به خاطر گریه زن و بچه‌اش عذاب می‌دهند!!

عایشه می‌گوید:

«حَسْبُكُمْ الْقُرْآنُ (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۱۲۲۶

خانم عایشه! عبارت (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) هم شامل مؤمن است و هم یهودی و هم منافق، چه ربطی دارد؟ کافر را به خاطر کفرش دارند عذابش می‌کنند. چرا به خاطر گریه زن و بچه‌اش بر کافر عذاب زیاد بشود؟ هر کسی مرهون عمل خودش است. یک روایت این‌طوری را آمده‌اند به این شکلی آورده‌اند!!

در ادامه دارد که:

«قال بن عَبَّاسٍ عِنْدَ ذَلِكَ وَاللَّهِ (هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى)»

ابن عباس گفت: گریه‌ها و خنده‌ها همه دست خدا است.

خدا مقدمات گریه را برای بعضی فراهم می‌کند مقدمات شادی را هم خدا فراهم می‌کند.

«قال بن أَبِي مُلَيْكَةَ وَاللَّهِ مَا قَالَ بن عُمَرَ شَيْئًا»

پسر عمر هم آن‌جا نشسته بود هیچ حرفی نزد که پدرم همچنین چیزی گفته یا نگفته!

روایت دیگر از «عبدالله عمر» خودش می‌گوید:

«الْمَيْتُ يُعَدُّ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»

باز عایشه می‌گوید:

«رَجِمَ اللهُ أَبَا عبد الرحمن»

خدا پسر عمر را رحمت کند!

«عبدالله عمر» کنیه‌اش «ابو عبدالرحمن» است.

«سمع شيئا فلم يحفظه»

یک چیزی از پیغمبر شنیده ولی حدیث پیغمبر را حفظ نکرده

«إنما مرّت على رسول الله جنازة يهودي وهم يبنكون عليه فقال أنتم تبكون وإنه ليعدّب»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر:

دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۶۴۲، ح ۹۳۱

اصلاً مسئله جدا است، می‌گوید شما دارید گریه می‌کنید، یک بحثی است، آن بابا را هم دارند در قبر عذاب می‌کنند این ارتباطی به همدیگر ندارد!

شما ببینید این‌ها مصدر تشریح شدند؛ چه خود عمر ابن الخطاب، چه عایشه و چه «عبدالله عمر» دو تا روایت را کنار هم می‌گذاریم آن روایت در «صحیح بخاری» بود. این روایت هم در «صحیح مسلم» است. دیگر روایت در سنن و در جای دیگر نیست که ما بگوییم سنداً اشکال دارد، دلالتاً چنین و چنان است. خیلی واضح و روشن است. روایت هیچ ابهامی هم ندارد.

دوستان! من نه به عنوان یک شیعه، شاید من ۹۰ درصد عمرم را در کتب اهل سنت گذراندم، از علمای اهل سنت بعضی وقت‌ها به من زنگ می‌زنند می‌گویند ما می‌خواهیم در خطبه نماز در این موضوع صحبت کنیم، کدام یک از کتاب‌های ما این موضوع را دارند؟! به ما معرفی کنید شما نسبت به ما بر کتاب‌های ما مسلط‌تر هستید!!

خدا می‌داند انسان کتب اهل سنت را هر چه بیشتر می‌خواند اعتقادش به اهل بیت قوی‌تر می‌شود؛ یعنی من این را به والله العلی الاعلی عرض می‌کنم. هر چه کتاب‌های این‌ها را من مطالعه می‌کنم نورانیت کلمات ائمه در دلم بیشتر شعله‌ور می‌شود و نور به دل آدم می‌دهد!

روایت اینها نه سر و ته و نه اولی و نه آخری و نه حساب و کتابی دارد هر کدام از روایات این آقایان را آدم می‌گیرد و تک تک صحابه را که آدم می‌گیرد یک مشکلی دارند؛ دیگر گل سرسید صحابه «ابو هریره» است، ۷۵ درصد روایات اهل سنت می‌شود ادعا کرد مال «ابو هریره» است که به تنهای پنج هزار و هفتصد و خرده ای روایت دارد!

کل «صاح سته»: یعنی «صحيح بخاری»، «صحيح مسلم»، «صحيح ترمذی»، «سنن نسائی»، «سنن ابو داود» و «سنن ابن ماجه قزوینی» کل روایات اینها بعد از حذف مکررات زیر ده هزار تا روایت است.

پنج هزار و هفتصد و خرده ای فقط مال «ابو هریره» است، یعنی پنجاه، شصت درصد مال «ابو هریره» است؛ شما ببینید در «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» چقدر «ابوهریره» را مذمت کردند. «ابوهریره» می گوید روایت را از پیغمبر شنیدم، راوی یک مقداری جا می خورد روایت به سخن پیغمبر که هیچ، به سخن عاقل هم نمی آید؛ می گویند «ابوهریره»!

«سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ»

می گوید:

«لَا هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ»

این روایت را از کیسه ام در آوردم!

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار

النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج

۵، ص ۲۰۴۸، ح ۵۰۴۰

شما کلمه «کیس ابی هریره» را در اینترنت سرچ بزنید ببینید چقدر مطلب می آید، این دیگر گل سرسبد صحابه است! مجموع روایات عایشه ۲۲۱۰ روایت شده، این روایات را چطوری گیر آوردند، کی از پیغمبر شنیدند؟ «ابو هریره» از اول تا آخر عمرش، ۱۸ ماه با پیغمبر بوده. بعد به «بحرین» رفت و بعد از رحلت پیغمبر به «مدینه» آمد.

«محمود ابو ریّه» می‌گوید: من تعجب می‌کنم «ابو هریره»ی که سال ۶ هجری تازه مسلمان شده، تا سال ۶ کافر بود، بعد از «جنگ خیبر» مسلمان شده، یک سال و نیم هم «مدینه» بوده، بعدش به «بحرین» رفته، در ۱۸ ماه پنج هزار و هفتصد هشتصد تا روایت دارد.

امیرالمؤمنینی که از اول طفولیت در دامن پیغمبر بزرگ شده، در تمام سفرها و حضرها غیر از تبوک با پیغمبر بوده مجموع روایاتی که از علی ما داریم پانصد و خرده ای است. اگر بنا بود علی هر روز یک روایت از پیغمبر بشنود ما باید ۱۲ هزار روایت از علی در کتبمان می‌داشتیم به جای ۱۲ هزار ۵۰۰ تا روایت آن هم «مالک» رهبر «مالکی»ها می‌گوید ۵۰ تا روایت صحیح است ۴۵۰ تا ضعیف است. چه شد؟ به قول آن بابا چه می‌خواستیم چه شد!!

یک مقداری آدم منصفانه به این قضایا نگاه بکند حقایق اهل بیت، حقایق مذهب شیعه والله، تالله، بالله از روز روشن‌تر است، شاید یک مقداری در مورد «روز» یک خل و چلی شک کند ولی در رابطه با حقایق شیعه فقط همین دو تا کتاب یعنی شما «کافی» را یک طرف بگذار، «صحیح بخاری» را هم یک طرف بگذار! «تهذیب» را یک طرف بگذار «صحیح مسلم» را هم یک طرف بگذار! یک ساعت از این کتاب مطالعه کن و یک ساعت هم از این کتاب ببین وجدانت چه قضاوت می‌کند.

من بارها گفتم اگر ما تمام عمرمان یک سجده شکر به خاطر نعمت ولایت و آشنای با اهل بیت به جا بیاوریم باز حق این نعمت الهی را به جای نیاوردیم، ماها مثل ماهی در داخل دریای ولایت هستیم قدر ولایت را نمی‌دانیم همان‌طور که ماهی قدر آب را نمی‌داند.

ما باید دست پدران و مادرمان را که زمینه شیعه شدن ما را فراهم کرده‌اند هر روز چندین بار بیوسیم و اگر زنده نیستند برای آن‌ها طلب مغفرت کنیم و در تمام اعمال مستحبی‌مان آن‌ها را سهیم کنیم. حق بزرگی آن‌ها به گردن ما دارند.

«والسلام علیکم ورحمة الله»